



# تأثیر جهانی شدن بر توسعه ملی بلند مدت ایران\*

باقر اسدی\*\*

بحث جهانی شدن و پیامدها و آثار آن بر توسعه ایران، موضوعی چندوجهی و چندبعدی است که پرداختن به تمام زوایای آن مقاله‌ای مفصل را می‌طلبد و شاید از حوصله خوانندگان ماهنامه آفتاب خارج باشد. لذا این مقاله از یک سو بحثی تفصیلی نخواهد بود و از سوی دیگر در بر دارنده جهات نظری دانشگاهی صرف نیست.

با توجه به سابقه دیپلماتیک نویسنده و حضور و فعالیت وی در سازمان ملل و فرایندهای چندجانبه، می‌توان آن را متأثر از نگاه دیپلماتیک چندجانبه بر یک فرایند جهانی و تأثیر آن بر توسعه ملی دانست. موضوع اصلی بحث حول دو محور قرار دارد. یکی جهانی شدن و دو دیگر تأثیر این تحول جهانی بر توسعه ملی ایران در یک فرایند درازمدت.



## پیشینه

آنچه در حال حاضر به فرایند جهانی شدن معروف شده است، پس‌زمینه آن عمدتاً به دهه آخر قرن بیستم بازمی‌گردد و در واقع مفهومی بسیار گسترده است که به دلیل فراگیر و چندوجهی بودن، تدقیق روشنی را نیز بر نمی‌تابد.

زمانی که صحبت از جهانی شدن می‌شود، غالباً مفهومی اقتصادی و توسعه‌ای از آن حداقل در بین اهل اقتصاد و متخصصان توسعه به ذهن متبادر می‌شود. سرعت گرفتن (جابجایی) جریان‌های پول، کالا، اطلاعات و رفت و آمد مردم بیانگر مفهومی از جهانی شدن است. البته در گذشته شتاب در حرکت کالا و خدمات موتور محرکه اقتصاد جهانی به شمار می‌آمد و اکنون حرکت سرمایه شتاب بیشتری یافته و نقش موتور محرکه را بازی می‌کند. واقعیت این است که این جنبه از جهانی شدن از نقش بسیار مهم و محوری برخوردار است، لکن تنها جنبه و بعد آن این فرایند نیست و لذا هر بحثی در مورد آن لاجرم نمی‌تواند به این جهت و جنبه منحصر و محدود باشد و یا محدود بماند.

به نظر می‌رسد این توافق عام وجود دارد که «جهانی شدن ناظر بر دنیایی است که در آن جوامع، فرهنگ‌ها، حکومت‌ها و اقتصادها تا حدودی به هم نزدیکتر شده‌اند» و این روند همچنان ادامه دارد و در درجه درهم تنیدگی و ارتباط متقابل و لاجرم تأثیر و تأثر متقابل و یا کنش متقابل در حال افزایش و تشدید است. البته اگر به کتب و نوشته‌های تحلیلی - توصیفی برای اطلاع بیشتر از مفهوم این فرایند رجوع شود، شاهد طیف وسیعی از برداشتهای و تعبیر خواهیم بود که آموزنده است و به غنای درک مفهومی از آن و جهات و

جنبه‌های آن کمک می‌کند. از جمله اینکه جهانی شدن لزوماً فرایند کاملاً نو و بدیعی نیست که بتوان گفت مثلاً از یک نقطه زمانی خاص شروع شده است. بلکه این فرایند به معنای کلی در طول تمام ادوار قرن بیستم در جریان بوده است؛ اگرچه آنچه که امروز شاهد آن هستیم مرحله بالاتر و پیشرفته‌تری از تحولات در مناسبات و روابط و نیز مفاهیم است.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که اقتصاددانان مارکسیست غربی این فرایند را در چارچوب دیدگاه سنتی خود صرفاً با سرمایه‌داری و گردش جهانی سرمایه درک کرده و ارزیابی می‌کنند که کاملاً روشن است که نگاهی محدود و یک‌بعدی است. اگرچه تأثیر منطق سرمایه و سودطلبی و گسترش طلبی و سیطره بر بازارهای جدیدتر و بیشتر و در یک معنای وسیع‌تر، تأثیر عوامل صرف اقتصادی و نیروهای بازار آزاد را نمی‌توان و نباید در این فرایند انکار کرد.

در این زمینه، توجه به دو بعد کلی ضروری به نظر می‌رسد. اول آنکه روابط و مناسبات (اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و...) در سطح و مقیاس جهانی به هم نزدیکتر می‌شوند و دیگر اینکه با بسط و گسترش ابزارها و فناوری‌های اطلاع‌رسانی به گونه‌ای بسیار سریع از وقایع و تحولات در دیگر نقاط دنیا آگاه می‌شویم - سرعتی فزاینده که لاجرم درک همه عوامل و عناصر زیمدخل از مسائل و تحولات را متأثر می‌سازد و خود فرایند و موضوع و زمینه مورد بحث را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بعد دوم همان است که این روزها به توسعه شگفت‌انگیز فناوری ارتباطات - انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات - منجر شده است. جدا از اینکه تأثیر محتوایی این توسعه

فناوری ارتباطات و ارسال و تبادل سریع پیام‌ها و تصاویر چگونه ارزیابی شود و اینکه آیا افزایش سریع تبادل داده‌ها به شکل‌گیری آگاهی درست و تحلیلی و مفید و خلاق منجر شود یا نه، به هر حال خود این روند و سرعت و شتاب ارسال و تبادل اطلاعات و داده‌ها فی حد ذاته یکی از جهات مهم فرایند جهانی شدن است.

بر این اساس تصور من این است که نگاه و رویکرد به جهانی شدن از زاویه جهات و ابعاد ملموس آن، به جای تلاش برای فهم یا تبیین نظری آن بر مبنای یک نظریه کلان، به مقصود و هدف، نزدیکتر باشد.

فیدل کاسترو، رهبر کوبا که برای مدت چند دهه جزو برجسته‌ترین سخنگویان کشورهای جهان سوم به شمار آمده است، در مورد جهانی شدن گفته است: «درست است که ما همگی سوار بر یک کشتی هستیم، اما کشورهای غنی شمال در کابین‌های مجهز و شیک کشتی با غذاهای مطبوع اسکان دارند، ولی کشورهای در حال توسعه را به این کابین‌ها راهی نیست.» این تعبیر جالبی است و بیانی موجز از واقعیتی تلخ در سطح جهانی. البته این تعبیر را می‌توان تقریباً بدون استثناء در مورد اکثر کشورهای دنیا به کار برد؛ اقلیتی برخوردارند و اکثریتی محروم، از جمله در همان کوبای انقلابی کاسترو.

یکی از ویژگی‌های این وضعیت در واقع بروز و ظهور وضعیتی است که در ادبیات توسعه‌ای و بین‌المللی به آن «وابستگی متقابل» گفته می‌شود، یعنی نزدیکتر شدن جوامع، حکومت‌ها و اقتصادها. به هر حال، در این کشتی جهانی که بر اقیانوسی متلاطم می‌راند، پیوندها و ارتباطات بین بازیگران (یا

از جمله آثار  
روند جهانی شدن  
رشد جامعه مدنی  
و فعال شدن  
نقش آفرینان  
و بازیگران متنوع و  
متکثر  
در سطوح  
ملی و منطقه‌ای و  
بین‌المللی است  
که خود واجد  
آثار مهم و عیدیه‌ای  
بر سیاستگذاری  
و اجرا  
در تمام سطوح است  
و قواعد بازی را  
پیچیده‌تر کرده است  
چرا که  
ورود بازیگران جدید  
تدوین قوانین  
و قواعد حقوقی  
و عرفی جدید را  
می‌طلبد  
و کار  
حیات اجتماعی را  
پیچیده‌تر  
و دشوارتر  
می‌سازد



نقش آفرینان) ملی، اعم از دولتی و غیردولتی و بین‌المللی، در کلیه زمینه‌ها - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - گسترش یافته و می‌یابد.

مارشال مک لوهان (کانادایی) بیش از ۳۰ سال پیش واژه مفهوم «دهکده جهانی» را معرفی و مطرح کرد، که امروز به واقعیت خیلی نزدیک شده است و تقریباً همه کس، از همه چیز، در همه جا، با سرعت مطلع می‌شوند. دنیای بی‌دیوار و حصار و حجاب و پرده کنونی هم شفافیت را بالا برده، هم امکان پنهان ماندن و پنهان شدن در ورای دیوارهای استتار سنتی را کاهش داده است.

این وضعیت همچنین به نوبه خود روند هرچه بیشتر سیاسی شدن آدم‌ها در مقیاس جهانی و ارتقای سطح آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و در کنار آن آگاهی شهروندان جوامع مختلف از وضعیت دیگر مردمان در فاصله‌ای دور یا نزدیک را اجتناب‌ناپذیر کرده است. از جمله آثار این روند، رشد جامعه مدنی و فعال شدن نقش آفرینان و بازیگران متنوع و متکثر در سطوح ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی است که خود واجد آثار مهم و عدیده‌ای بر سیاستگذاری و اجرا در تمام سطوح است و قواعد بازی را پیچیده‌تر کرده است، چرا که ورود بازیگران جدید تدوین قوانین و قواعد حقوقی و عرفی جدید می‌طلبد و کار حیات اجتماعی را پیچیده‌تر و دشوارتر می‌سازد. اساساً یکی از مهمترین ویژگی‌های دنیای کنونی همین بعد است و درک و فهم درست و معقول آن و چگونگی واکنش متناسب در قبال آن، عمده‌ترین و در عین حال دشوارترین چالش فراوری جوامع و حکومت‌هاست، به ویژه در دنیای در حال توسعه.

الوین تافلر در اثر معروف خود «موج سوم» که در اوایل دهه ۸۰ منتشر شد، ویژگی‌های عصر اطلاعات (عصر دانایی به عنوان منبع مهم قدرت) و تأثیرات آن بر جوامع را برشمرده است. اکنون این یک واقعیت قطعی و انکارناپذیر است که انفجار اطلاعات و انقلاب ارتباطات در هم تنیدگی جهانی را به شدت افزایش داده است. کثرت‌گرایی سیاسی و فرهنگی به طور اجتناب‌ناپذیر جزو آثار و عواقب چنین فرآیندی است. آنچه که در متون و ادبیات اقتصادی توسعه، «انقلاب انتظارات» و یا «افزایش انتظارات» گفته می‌شود، در همین رابطه قابل درک است. جهانشمول شدن طیف گسترده‌ای از مفاهیم و ارزش‌ها، هنجارها و قواعد و قوانین نیز جزو آثار و نتایج چنین روندهایی است. این روندها را به طور مشخص‌تر می‌توان در حوزه فعالیت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی،

به ویژه و مشخصاً سازمان ملل و نهادها و کارگزاری‌های تخصصی آن مشاهده کرد که پیامد آن تدوین حقوق بین‌المللی در زمینه‌های مختلف، از جمله از طریق برگزاری اجلاس‌های عمده جهانی در حوزه‌های گوناگون در دهه ۱۹۹۰ بوده است.

نگاهی گذرا به روند برگزاری اجلاس‌های عمده جهانی از ابتدای دهه ۱۹۹۰ به خوبی گویای مطلب است. اجلاس سران کودکان در سال ۱۹۹۰ (که به تدوین کنوانسیون حقوق کودک منجر شد؛ اجلاس اسکان بشر در ۱۹۹۱؛ اجلاس توسعه و محیط زیست (اجلاس زمین) در ۱۹۹۲ که مفهوم معروف و آشنای «توسعه پایدار» شامل سه محور و مؤلفه حفاظت محیط زیست، توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی را به عنوان مفهوم غالب وارد شعور جمعی بین‌المللی کرد؛ دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر در ۱۹۹۳ که هم واجد پیشرفت در زمینه مفاهیم و هنجارها بود و هم ترتیبات و سازوکارهای جدیدی را به تصویب رساند (از جمله ایجاد نهاد کمیسر عالی حقوق بشر)؛ اجلاس جمعیت و توسعه در ۱۹۹۴؛ اجلاس جهانی زنان در ۱۹۹۵ و نیز اجلاس سران برای توسعه اجتماعی در ۱۹۹۵ که به

تفاهم جهانشمول پیرامون طیف وسیعی از مفاهیم، هنجارها و ارزش‌ها در حوزه بسیار مهم و خطیر توسعه اجتماعی منجر شد. در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ و نیز دو سال اول دهه جدید، اجلاس‌های مرور ۵ ساله و ده ساله اجلاس‌های پیش‌گفته برگزار شده - و همچنان در آینده برگزار خواهند شد - که هم از یک سو اجرای مصوبات قبلی را پیگیری کنند و هم توافقات و تفاهمات بیشتر و جدیدتری را صورت دهند.

در خصوص توافقات و نتایج این اجلاس‌های بین‌المللی می‌باید گفت که اگرچه مصوبات این اجلاس‌ها به معنای دقیق کلمه حقوقی و الزام‌آور نیستند، لکن واجد جنبه ارزشی - هنجاری هستند که به تدریج تبدیل به هنجار جافتاده و غالب و عرف بین‌المللی می‌شوند و از این زاویه بر رفتار کشورها و دولت‌های حکومت‌ها و دیگر نقش آفرینان تأثیر می‌گذارند و رفتار آنها را متأثر می‌سازند.

یکی از جهات مهمی که در این پارچوب می‌باید مورد توجه قرار گیرد، تغییر در نگرش جامعه بین‌المللی در قبال مفهوم حاکمیت است. مفهوم سنتی حاکمیت که در دولت مدرن با مفاهیم اصلی سیاسی، یعنی قدرت، نظم،

**بخش مدرن**  
**بخش خصوصی نیز**  
**ضعیف**  
**و فاقد حمایت است**  
**آنچه هم که**  
**طی سال‌های**  
**اوایل دهه ۷۰**  
**تحت عنوان**  
**خصوصی شدن**  
**مطرح بود**  
**عمده نبود**  
**و چندان واقعی**  
**اجرا نشد**  
**و اساساً**  
**بخشی از**  
**مالکیت دولت**  
**و اموال عمومی**  
**در اختیار**  
**خودها**  
**قرار گرفت**

**مشارکت در فرآیندهای بین‌المللی جهانی چندجانبه (شامل فرآیندهای منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای) یک ضرورت قطعی و غیرقابل تشکیک است و هیچ راه دیگری برای تأمین منافع ملی جز از طریق این مشارکت در همه سطوح (از بالاترین سطح سیاسی گرفته تا ابتدایی‌ترین سطح کارشناسی) وجود ندارد**

مشروعیت و اقتدار مرتبط است، عمدتاً در چارچوب مرزهای ملی و اساساً خدشه‌ناپذیر قلمداد می‌شود. حال آنکه تحول حقوق بین‌الملل، فرآیند جهانی شدن و افزایش حوزه نفوذ و اقتدار هنجارهای مورد قبول جامعه جهانی (از جمله افزایش نقش سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی)، حاکمیت به مفهوم و برداشت سنتی آن را متحول ساخته و در واقع بخشی از حاکمیت ملی را به حوزه حاکمیت بین‌المللی منتقل کرده است. روند تحولات جاری حاکی از آن است که این جهات در آینده هرچه بیشتر تقویت خواهد شد.

بارزترین نمونه در این زمینه جهانی، موضوع حقوق بشر است که به دلیل اهمیت محوری و اساسی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی در حیات بشری و سلوک جوامع و اینکه اساساً رعایت حقوق بشر در قلب و جوهره مفهوم حکومتگری قرار دارد، بیش از دیگر زمینه‌ها و حوزه‌ها مطرح بوده است. بعلاوه، اهمیت این حوزه آن را از قلمرو نگاه و نقد نهادهای بین‌المللی و سازوکارهای مربوطه فراتر برده و عملاً به عنوان یکی از محورهای اصلی در سیاست خارجی کشورها و مذاکرات سیاسی و اقتصادی آنها تبدیل کرده است.

مورد دیگر، فعال شدن نقش آفرینان جدیدی چون «سازمان‌های غیردولتی (NGOs)» و نهادهای بین‌المللی است. به این معنا که در تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کنونی جهان این تنها دولت‌ها نیستند که فعالیت دارند، بلکه نمایندگان سازمان‌های غیردولتی فعال در کشورها به عنوان نقش آفرین‌های جدید در کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های بین‌المللی حضور یافته و در کنار دولت‌های ملی در فرآیندهای منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذاری دارند.

تحول در مفهوم امنیت ملی نیز یک عامل اساسی در پروسه جهانی شدن بوده است. پیش از این تهدید عمدتاً سیاسی، نظامی و نیز اقتصادی تصور می‌شد، اما در جهان کنونی تهدید مفهوم بسیار گسترده‌تری یافته و اشکال پیچیده‌تر و ضمنی‌تری یافته و حوزه آسیب‌پذیری‌های جوامع ملی به ویژه در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی بسیار گسترده‌تر شده است. این نوع نگرش به مسأله تهدید خود مفهوم امنیت ملی را دگرگون ساخته است.

### جهانی شدن و توسعه

محور دوم بحث موضوع توسعه است و توسعه بلندمدت ایران. مدتی است که بحث توسعه به معنای واقعی و همه‌جانبه آن به عنوان یک موضوع ملی و یا گفتمان غالب، یا مغفول مانده و یا به نحوی

فراموش شده است. اگرچه هر از چند گاه در سخنرانی‌های رسمی و یا اظهار نظر اقتصاددانان به این مفهوم اشاره می‌شود، اما بحث توسعه فراگیر و بلندمدت ملی در حال حاضر جزو موضوع‌های عمده مطرح در سطح جامعه، رسانه‌ها و نخبگان کشور نیست. طبیعی است که این بحث در محافل دانشگاهی و در دانشکده‌های اقتصاد مطرح باشد و یا اقتصاددانان توسعه پیرامون آن بیندیشند و بنویسند، اما این بحثی است متفاوت با این نکته که «توسعه ملی فراگیر» در سطح جامعه مورد بحث و جدل و نقد باشد.

طبیعی است که قصد این نوشته، کاوش در چرایی این موضوع نیست، بلکه قرار است که به موضوع توسعه کشور (ملی) از زاویه آثار فرآیند جهانی شدن پرداخته شده و آثار جهانی شدن بر توسعه بلندمدت ایران ارزیابی گردد. در این چارچوب نگاهی هر چند اجمالی به برخی شاخص‌های عمده اقتصادی - اجتماعی در کشور برای داشتن یک تصویر کلان از وضعیت توسعه لازم است.

این اجماع در داخل و خارج وجود دارد که ایران کشوری است در حال توسعه و عضو گروه ۷۷ و جزو اعضای فعال آن. کسب ریاست گروه در سال ۲۰۰۱ میلادی نیز در همین چارچوب قابل درک و تحلیل است. شاخص‌های کلی همچون تولید ناخالص سرانه یا درآمد سرانه، مؤید این نظر است. به گواه آمار و ارقام که به روشنی سیر نزولی تولید ناخالص سرانه و درآمد سرانه را طی بیش از دو دهه گذشته نشان می‌دهد، سطح عمومی رفاه در جامعه در حال نزول است شاخص‌های توسعه اجتماعی ایران براساس معیارهای شناخته شده بین‌المللی و همچنین سنجش مقایسه‌ای سطح رفاه کشور با دیگر کشورهای جهان از جمله همسایگان ایران نیز چنین دیدگاهی را اثبات می‌کند. سطح عمومی فناوری صنعتی - با وجود چندین دهه تلاش صنعتی از طریق برنامه‌ریزی دولتی و نیز بنگاه‌های خصوصی - نشان می‌دهد که ایران واجد هیچ سطح خاصی از پیشرفت حتی در معیارهای منطقه‌ای نیست، چه برسد به برجستگی بین‌المللی. همچنین با وجود باز بودن دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و فعالیت مستمر آنها به نظر نمی‌رسد که «تحقیق و توسعه» از جایگاه و پایگاه استوار و نیرومندی برخوردار باشد که بتواند در واقع فرآیند صنعتی شدن و ارتقای فناوری در سطح ملی را تغذیه کند و به پیش براند و در واقع نقش موتور محرکه و پیش برنده فرآیند صنعتی شدن را ایفا کند.

یکی دیگر از وجوه بیمار و نابهنجار اقتصاد ایران این است که بخش تجاری

و خدماتی نسبت به بخش‌های تولیدی بسیار متورم است و ظاهراً رو به گسترش نیز هست.

تداوم اتکای اقتصاد ملی به درآمد نفت به عنوان عامل برونزا و عمدتاً خارج از چرخه داخلی اقتصاد، شاید یکی از روشن‌ترین نشانه‌های اقتصاد و جامعه در حال توسعه ایران به شمار آید. فاصله عظیم بین هزینه واردات کشور و درآمد ناشی از صادرات غیرنفتی (اعم از سنتی و صنعتی) در هر سال که تنها از طریق درآمد نفت قابل تأمین است، رویه دیگر این وضعیت به غایت نامطلوب را نشان می‌دهد. در همین رابطه نگاه به حجم و ترکیب واردات کشور از مواد خوراکی و اقلام عمده غذایی (گندم، برنج، گوشت و...) تا کالاهای مصرفی اعم از مواد صنعتی، تا قطعات نیمه ساخته و ساخته شده و ادوات و تجهیزات صنعتی و ماشین‌آلات از یک سو و ترکیب و حجم صادرات ایران اعم از سنتی و صنعتی نشان بارز و بسیار روشن دیگری از سطح و کیفیت توسعه کشور به شمار می‌رود.

وضع توزیع درآمدها نیز معیار و شاخص مهم دیگری در این زمینه است. وضعیت توزیع درآمد و ثروت که انتظار می‌رفت پس از انقلاب همگون و متوازن‌تر شود، در ابتدای انقلاب تا حدی (اگرچه محدود) بهبود یافت، اما در طول سال‌های جنگ دچار سکون و توقف شد و پس از خاتمه جنگ، در شرایط جدید و سیاست‌های جدید، روند دوباره معکوس شد و شکاف بین دارا و ندار در جامعه به شدت افزایش یافت. طبقه متوسط و اقشار فن‌سالار به شدت لاغر شده و به سوی لایه‌های پایین‌تر رانده شده‌اند. افزایش فقر در جامعه که چهره زشت آن و طیف وسیع نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی ناشی از آن طی سال‌های اخیر رخ کرده، محصول آشکار و روشن این روند است. در مقابل، لاغرتر شدن مستمر طبقه متوسط و اقشار فن‌سالار، اقشار جدید برخوردار در جامعه پدیدار گردیده‌اند؛ یعنی اقشاری که عمدتاً در کار تجارت و خرید و فروش فعالند و از رانت تفاوت قیمت‌های دوگانه و موقعیت‌های انحصاری بهره‌برداری می‌کنند.

نظام مالیاتی کارآیی چندانی ندارد. نسبت مالیات در درآمدهای عمومی بسیار کمتر از میزانی است که باید باشد. ضعف فرهنگ مالیات‌دهی و سازوکارهای جمع‌آوری مالیات نیز وجود دارد که تا حدود زیادی مسأله‌ای فرهنگی است. در نتیجه در این بخش نیز شاخص‌های توسعه‌یافتگی دریافت و پرداخت مالیات در جایگاه مناسب و مطلوبی قرار ندارد.

فقدان نظام تأمین اجتماعی مؤثر و فرا گیر از دیگر معضلات جاری اقتصاد ایران است و از نشانه های آشکار توسعه نیافتگی - جدا از اینکه نظام پرداخت یارانه توسط دولت که در مجموع شرایط اقتصادی کشور هم اجتناب ناپذیر می نماید - که اجرای آن هم بر دشواری های اقتصادی جاری می افزاید.

در کنار این عوامل باید پدیده هایی مانند فرار سرمایه و نیروی انسانی و به عبارتی فرار مغزها را مورد توجه قرار داد، چون رشد و توسعه با فعالیت و جلب این دو عامل رابطه مستقیم دارد. دشوار بتوان تصور کرد که نیل به توسعه در شرایط فرار مغزها و سرمایه از کشور قابل انجام و تحقق باشد. به یک معنای دیگر، فقدان شرایط اصلی و لازم برای حرکت در راستای توسعه است که اساساً موجب فرار مغزها و سرمایه از محدوده مرزهای ملی می شود.

این موارد مجموعه ای از ویژگی های اقتصادی و اجتماعی ایران از منظر توسعه یافتگی و یا توسعه نیافتگی است. البته هدف این نبوده که فهرست جامع و شاملی در مورد کلیه عوامل دخیل در توسعه ایران ارائه شود، بلکه مقصود به دست دادن یک تصویر کلی و کلان بوده است.

اگر بخواهیم یک نظر کلی بدهیم، این است که ساختار اقتصاد ایران بیمار و ناهنجار است و این بیماری محصول و برآیند مجموعه وضعیت ها و سیاست هایی است که طی چند دهه طولانی اعمال شده است. ارزیابی واقع گرایانه این فرایند محتاج ارزیابی تأثیر عامل نفت در اقتصاد ایران، بر زمینه یک اقتصاد توسعه نیافته سنتی عمدتاً حول محور کشاورزی است که عملاً یک دوره ۹۰ ساله را در بر می گیرد که می توان آن را به زیردوره های خاصی تقسیم کرد. در نتیجه اکنون ما در جایگاهی قرار گرفته ایم که در آن با طیف وسیعی از مسائل و مشکلات اقتصادی و عواقب اجتماعی سیاست های گذشته روبرو هستیم. اگر نتوانیم چاره عاجلی بیندیشیم، این معضلات در طول زمان لاجرم به حوزه امور سیاسی جامعه نیز سرریز خواهند کرد و مشکلات حاد سیاسی به بار خواهند آورد.

### چالش های عمده و اساسی

#### اقتصاد ایران

جدا از چالش های جاری اقتصادی که دولت در کوتاه مدت با آنها روبرو است، چالش های عمده و اساسی اقتصاد ایران را می توان در یک تصویر کلی و از منظر کلان چنین ترسیم کرد:

- اقتصاد ایران همچنان پس از گذشت بیش از ۹۰ سال که شامل دوره بعد از

انقلاب نیز هست، اقتصادی متکی بر نفت است. در ادبیات اقتصاد و توسعه مفهوم اقتصاد «راتنی (Rentier)» مفهوم شناخته شده ای است و بحث های مفصلی در مورد ویژگی های آن و تأثیرات عملی آن بر حوزه های دیگر به ویژه در ارتباط با ساختار قدرت مطرح است.

- محصولات تولیدی کشور به دلایل مختلف از نازل بودن کیفیت تا بالا بودن قیمت در اغلب موارد فاقد قدرت رقابت در صحنه بازارهای بین المللی هستند. در دوره پیش از انقلاب سیاست صنعتی کردن کشور با هدف جایگزینی واردات دنبال می شد و پس از انقلاب با رویکردی انقلابی هدف اتکا به محصولات داخلی و خودکفایی و خوداتکایی (مستقل از نوع کیفیت) دنبال شد که پیامد آن غافل شدن و عقب ماندن از قافله صنعتی و پیشرفت فناوری های گوناگون در جهان بوده است. در نتیجه تولید داخلی در شرایطی که دیگر کشورها چهار اسبه به پیش می تازند، اکنون کیفیتی نازل و نامطلوب دارد و نه تنها قدرت رقابت در بازارهای خارجی را ندارد، بلکه مورد عنایت مصرف کننده داخلی هم نیست که در شرایط کنونی خواهان کیفیت مطلوب است. البته این انتظاری معقول و مشروع است. نمونه بارز این وضعیت تولید پیکان است.

- مسأله و مشکل تنها در کیفیت محصولات تولیدی صنعتی و ماشین آلات نیست، بلکه وضعیت ارائه خدمات در جامعه نیز با کیفیتی نامطلوب مواجه است که قابل مقایسه با استانداردهای جاری در جهان امروز نیست. واقعیت تلخ روزگار ما این است که مدیریت اجتماعی ایران به وسیع ترین معنا در حال حاضر از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست. آن هم در شرایطی که

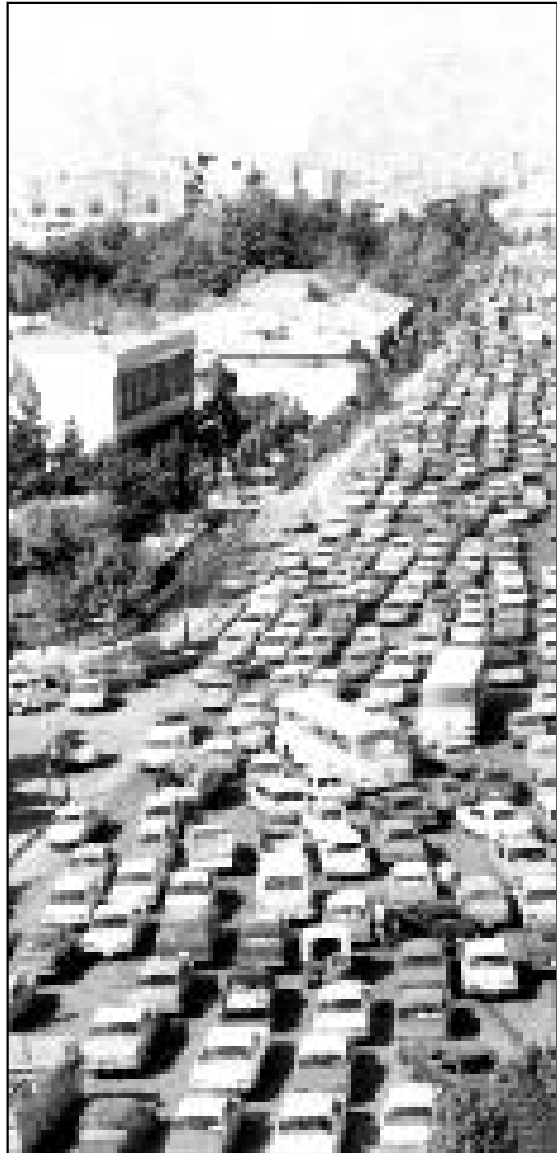
جمعیت کشور جوان، شهرنشین، باسواد شده و به دلیل ویژگی های ویژه جهان در هم تنیده که تبادل داده ها و اطلاعات در عمل لحظه ای شده است، سطح توقع و انتظار خود را با شرایط جدید خویش و در مقایسه با شرایط متفاوت و متنوع جهانی تنظیم می کند و خواستار پاسخگویی به این نگاه ها و مطالبات است. استمرار روند افت کیفیت را خود می توان جزء نشانه ها و آثار توسعه نیافتگی و یا ناکامی فرایند توسعه دانست.

در عین حال، در چنین وضعیتی هر روز شاهد رویدادی در تضاد با این خواسته ها و مطالبات هستیم که نمونه بارز آن را می توان در سقوط مداوم هوایمای مسافربری و واژگون شدن قایق دانش آموزان در استخر پارک شهر دید. به عنوان مثال، می توان از وضعیت نامطلوب جاده های کشور تا سطح زیر استاندارد چمن استادیوم آزادی تهران نام برد و نتیجه گرفت که معنای نمادین این عوامل، افت استانداردهای تولید و رفتار و زندگی و بیانگر نامطلوب بودن سطح رفاه عمومی در جامعه و توسعه ملی کشور است.

در یک نگاه کلی سطح انتظارات بالا و فزاینده و افزایش و تراکم مطالبات در تعارض با سطح کیفیت و میزان خدماتی است که جامعه و نهادهای مستقر در آن می توانند ارائه کنند و لاجرم نمی تواند جز به معنای عدم رضایت فزاینده باشد. در کنار این مسأله باید به یک نیاز اساسی دیگر جامعه، یعنی ایجاد شغل برای نسل جدید و جوان کشور به ویژه فارغ التحصیلان دبیرستان ها و دانشگاه ها توجه داشت. به این دلیل است که مسأله اشتغال و ایجاد کسب و کار و شغل جدید امروز جزو دغدغه های جاری کشور و اولویت های

**برنامه ریزی جامع  
برای توسعه ملی  
تنها از طریق  
مشارکت  
و ایفای نقش  
همه این نقش آفرینان  
در کلیه مراحل  
از برنامه ریزی  
تا اجرا  
قابل انجام است  
وگرنه  
کار می لنگد  
و قافله  
به سامان و مقصد  
نمی رسد**





فوری دولت درآمده است. در واقع، ایجاد سالانه ۸۰۰ هزار شغل جدید رویه دیگر وضعیت جمعیتی ایران است و طبیعی است که منظور از ایجاد شغل جدید، شغل واقعی با ارزش افزوده است که هم درآمد واقعی ایجاد کند و هم به تولید ملی - چه در حوزه تولید و چه در حوزه خدمات - چیزی بیفزاید. ایجاد شغل خود مستلزم سرمایه گذاری جدید است، که آن هم خود در گرو وجود و بسیج منابع مالی لازم است که در این زمینه نیز بی شک گرفتار محدودیت های جدی هستیم؛

- داده های واقعی اقتصاد ایران حاکی از این است که دولت منابع لازم برای چنین سرمایه گذاری عظیمی را در اختیار ندارد، بعلاوه به دلایل عدیده که قابل بحث و بررسی هم هست، بخش خصوصی در موضعی نیست که سرمایه گذاری لازم را انجام دهد.

- عدم شکل گیری بخش خصوصی مستقل در ایران یک مشکل ساختاری دیگر است. اگرچه بخش خصوصی در ایران واجد قدرت سیاسی - اقتصادی فعال است و لکن از آنجا که عمدتاً گرایش سنتی تجاری - بازاری و ویژگی دلالتی دارد، در نتیجه فاقد علاقه، گرایش، توان و امکانات مدیریتی لازم برای سرمایه گذاری صنعتی جدید است. بخش مدرن بخش خصوصی نیز ضعیف و فاقد حمایت است. آنچه هم که طی سال های اوایل دهه ۷۰ تحت عنوان خصوصی شدن مطرح بود، عمده نبود و چندان واقعی اجرا نشد و اساساً بخشی از مالکیت دولت و اموال عمومی در اختیار خودی ها قرار گرفت. به تعبیر روشن یکی از دست اندرکاران اقتصاد «آن خصوصی سازی که ادعا می شد به هیچ وجه صورت نگرفت و جریان خصوصی سازی در واقع در جمع کوچکی اختصاصی شد.»

یکی از نشانه های دیگر بیماری ساختاری اقتصاد ایران، ساختار قیمت های مخدوش است؛ یعنی فقدان ارتباط واقعی بین ارزش واقعی یک کالا یا خدمت با قیمت جاری آن در بازار. نمونه برجسته این وضعیت را می توان در قیمت فروش خودرو و پیکان مشاهده کرد، قیمت تمام شده محصول چندین برابر از قیمت فروش کمتر است و قیمت فروش صرفاً به دلیل ملاحظات غیراقتصادی و غیرمرتبط با فرایند تولید تعیین می شود. طبیعی است که این چنین قیمت گذاری و وجود نظام قیمت گذاری دوگانه و چندگانه ساختار قیمت ها و سازوکار بازار را مخدوش و غیرکارا می سازد.

همانگونه که گفته شد، این اشاره ای صرفاً به برخی جهات و نشانه ها و روندها از وضعیت اقتصادی و توسعه ایران است و جامع و شامل نیست. به هر حال بیماری و نابهنجاری ساختاری اقتصاد ایران، جدا از اقدامات مقطعی و کوتاه مدتی است که در چارچوب سیاست های کوتاه مدت و یک ساله و حتی برنامه ریزی چندساله، صورت می گیرد. این نکته را نیز به انصاف باید افزود که در چارچوب برنامه های چند ساله تلاش هایی صورت گرفته و در حال انجام است تا برخی از این ناهنجاری های ساختاری اقتصاد ملی کاهش یابد، متحول و رفع شود. این اقدام ها جای خود دارد، اما این بحث اساساً از منظر بلندمدت تر به قضیه توسعه فراگیر ملی می نگردد. به هر حال ناهنجاری اقتصاد ایران فارغ از این اقدام ها محتاج یک رویکرد ساختاری و اصلاح ساختاری است که آن خود بی شک محتاج ابزار و لوازم و الزامات و اقتضانات خاص خود است، اساساً مقوله ای دیگر است و فرصت و بحث

کاملاً مجزا و مستقلی را می طلبد.

### چالش های جدید جهانی

در این میان برخی دیگر از چالش های جدید نیز در دنیای کنونی مطرح هستند و در ادامه فرآیند جهانی شدن، بیشتر رخ خواهند نمود. این موارد خاص ایران نیست، بلکه چالش هایی است که در مقابل همه کشورها، به ویژه کشورهای در حال توسعه، وجود دارد. مهمترین چالش مطرح که خودش را به اشکال گوناگون و در زمینه های مختلف ظاهر ساخته، در حوزه محیط زیست و توسعه پایدار است. تدوین هرچه بیشتر هنجارها و قواعد و قوانین ناظر بر حفاظت محیط زیست در سطح بین الملل اگرچه فی حد ذاته بد و منفی نیست، لکن در دنیای واقعی توسط بخش کوچکتر جامعه جهانی، یعنی بخش توسعه یافته، به گونه ای طرح و پیگیری می شوند که محدودیت های جدی برای تلاش های توسعه ای - صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه ایجاد می کنند و به همین دلیل هم با مخالفت و مقاومت کشورهای در حال توسعه مواجه هستند. مسأله کنوانسیون تغییر آب و هوا و پروتکل اجرایی آن، پروتکل کیوتو و قضیه کنترل گازهای معروف به گلخانه ای (۶ نوع گاز مختلف) که عمدتاً از سوخت منابع انرژی، از جمله و به ویژه سوخت های فسیلی (نفت) ناشی می شوند، از جمله موارد مباحث کلی مربوط به جنگال بین المللی پیرامون تأیید و تصویب پروتکل کیوتو و موضع دولت آمریکا در سال گذشته بوده است.

پروتکل کیوتو برای کشورهای نفتی همچون ایران واجد یک جهت خاص از اهمیت و توجه است. به ویژه آنکه موضوع چگونگی استفاده از حامل های انرژی هم کم کم دارد وارد حوزه حقوق بین المللی می شود. در بین این چالش ها موضوع های دیگر زیست محیطی همچون جنگل، تنوع زیستی، بیابان زدایی، وضعیت تالاب ها، محیط زیست دریایی (چه در خلیج فارس، چه در دریای خزر) هم مطرح است که می باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرند که لاجرم محتاج برنامه ریزی بلندمدت، تخصیص بودجه و سرمایه گذاری است.

موضوع سلامت محیط زیست و حفاظت از آن، فقط یک علقه و علاقه بین المللی نیست و مسأله آلودگی هوا در شهرهای بزرگ ما، به ویژه در تهران، در حال حاضر ابعاد جدی و خطرناکی یافته و تلاش در راه سلامت سازی محیط و برقراری توازن بین علایق زیست محیطی و تلاش های صنعتی بی شک جزو چالش های جهانی است که ایران نیز در سال های آتی به طور جدی با آن روبرو

خواهد شد و با لحاظ کردن وسیع‌ترین علقه‌ها و علائق، محتاج چاره‌اندیشی بلندمدتی است که لاجرم محتاج مشارکت تمام گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌مدخل خواهد بود.

در یک نگاه کلی، با توجه به چالش‌های نهفته در بطن فرایند جهانی شدن و ادغام در نظام مسلط جهانی، یک بار دیگر می‌توان به خرد نهفته در اصل ضرورت «اتکاء تا حد ممکن بر منابع ملی به منظور نیل به توسعه ملی» باور آورد. در عین حال، این نکته‌ای بدیهی است که تعامل با دنیای خارج و نظام موجود بین‌المللی - جهانی اجتناب‌ناپذیر است. در دنیای کنونی امکان حفظ یک جزیره پرت از دنیا (حتی اگر نظراً ممکن و از لحاظ آرمانی مطلوب بود، که هیچ‌یک نیست) برای هیچ کشوری از جمله ایران عملاً میسر نیست. برای حل مشکل جهانی شدن نباید و نمی‌توان از جهان برید و گوشه عزلت گزید، بلکه باید به صورت حساب شده و با برنامه و نگرشی خردورز و عقلانی وارد صحنه شد. راه حل برقراری رابطه و تعامل معنادار، درک خلاق، محتوایی و متقابل با دیگر عناصر مجموعه بزرگتر جهانی و پذیرش و رعایت قواعد ضروری بازی است. (همچنان که در هر رشته ورزشی، قواعد خاص حکمفرماست و بازیگران از قبل، ضمن وقوف بر آنها، به طور ضمنی پذیرفته‌اند که در همان چارچوب عمل کنند.)

اگر قرار باشد از منظر تجربه خاص فعالیت در سازمان ملل و مشارکت عمیق در فرآیند چندجانبه (چه در ظرفیت نماینده یک کشور و چه در ظرفیت هدایت مذاکرات) به موضوع نگاه شود، قضاوت قطعی این خواهد بود که مشارکت در فرآیندهای بین‌المللی، جهانی، چندجانبه (شامل فرایندهای منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای) یک ضرورت قطعی و غیرقابل تشکیک است و هیچ راه دیگری برای تأمین منافع ملی جز از طریق این مشارکت در همه سطوح (از بالاترین سطح سیاسی گرفته تا ابتدایی‌ترین سطح کارشناسی) وجود ندارد. این نکته به عنوان یک یافته و تجربه عملی، متکی به شواهد تجربی شخصی بیان می‌شود نه یک مفهوم نظری که می‌تواند از طریق مطالعه حاصل شده باشد. برقراری رابطه و تعامل مبتنی بر درک خلاق و متقابل در واقع گزینه عملی و مؤثر در برابر دو واکنش بدیهی دیگر است: انزوا و بریدن و یا حل و جذب شدن.

اما باید توجه داشت که شناخت دنیای خارج آنچنان که هست، در عین پیچیدگی‌هایش و با تمام پیچیدگی‌هایش گام و شرط اول است. تدوین یک نگاه

توسعه‌ای همه‌جانبه برای نیل به توسعه ملی بلندمدت، بدون شک محتاج اتخاذ رویکرد و بینش خاصی است که از جمله به این جهات و ملاحظات اساسی عنایت جدی داشته باشد.

### ارتباط توسعه و مردمسالاری و کثرت‌گرایی سیاسی

به نظر می‌رسد این گزاره عملاً به درک عمومی و مورد توافق (تقریباً عام) تبدیل شده است. آمارتیا سن، برنده جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۹۸ در کتاب ارزنده خود تحت عنوان «توسعه به مثابه آزادی» به این مهم پرداخته است (که ترجمه شده و در دسترس همگان است). توصیف «توسعه به مثابه آزادی» از سوی یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان اقتصادی عصر حاضر که خود جهان‌سومی و هندی‌الاصل است، را در پایان قرن بیستم نباید سرسری گرفت، این توصیف بیانگر نیل اندیشه اقتصاد سیاسی حاضر به یافته مفهومی جدیدی است که کاملاً با درک غالب در جهان در دهه‌های پیشین، اعم از محافل دانشگاهی و وشنفکری و یا محافل دولتی و سیاستگزاری رسمی، متفاوت است. در همین زمینه جالب است که توجه کنیم سمیرامین، اقتصاددان مارکسیست برجسته و معروف مصر نیز نوشته است که: «مردمسالاری یکی از شرایط مطلقاً ضروری توسعه است.» این اظهار نظر یک اقتصاددان مارکسیست جاافتاده، معنایش بیشتر از محتوای خود جمله و اظهار نظر اهمیت دارد. حداقل یعنی اینکه اندیشمندی برجسته و شناخته شده در سطح جهان که طلاب علم اقتصاد چند دهه با نظراتش آشنایی دارند و علی‌الاصول می‌باید معتقد به دیکتاتوری پرولتاریا و غالبیت حزب واحد مارکسیستی باشد، اکنون به جمع‌بندی کاملاً متفاوتی مبتنی بر ضرورت مردمسالاری برای نیل به توسعه رسیده است، که این واقع‌بینی و روشن‌بینی را بی‌شک باید ارج نهاد.

به علاوه باید توجه کرد که توسعه ملی در آینده علاوه بر دولت و نیروهای بازار، با ایفای نقش تعدادی بازیگر (نقش‌آفرین) دیگر نیز عجین خواهد بود، همچون جنبش‌های متفاوتی که پیرامون خواسته‌ها و مطالبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گروه‌ها و موضوعات مختلف (زنان، اقلیت‌ها، کودکان، محیط‌زیست، عدالت اجتماعی و...) متشکل شده و فعالیت می‌کنند و در حال حاضر از یک سو ارتباط‌های فراملی - بین‌المللی دارند و از سوی دیگر در ارتباط مستقیم و خلاق با یکدیگر هستند.

در واقع می‌توان گفت برنامه‌ریزی جامع برای توسعه ملی تنها از طریق مشارکت و ایفای نقش همه

این نقش‌آفرینان در کلیه مراحل از برنامه‌ریزی تا اجرا قابل انجام است، و گرنه کار می‌لنگد و قافله به سامان و مقصد نمی‌رسد.

تأکید بر این نکته ضروری است که در تحلیل نهایی پیشبرد توسعه ملی در گرو نیل به درجه‌ای از اجماع ملی پیرامون اهداف توسعه بلندمدت و نیز راهبرد (استراتژی) لازم برای تحقق آن است. تأکید بر «درجه‌ای» ناظر به این توجه است که اجماع کامل عملاً دست‌نیافتنی است، به ویژه در جوامع متنوع‌کنونی.

### چشم‌انداز درازمدت

اگر بخواهیم از بحث فعلی نتیجه‌گیری کنیم، آن هم از زاویه نگاه و تأمل در چشم‌انداز درازمدت، می‌توان به چند نکته کلی زیر اشاره کرد:

- روندهای جاری در جهان کنونی حاکی از این است که از یک سو بازیگران و نقش‌آفرینان در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی هرچه بیشتر متکثر می‌شوند و از سوی دیگر، روابط و مناسبات در کلیه سطوح دائماً پیچیده‌تر می‌گردد که لاجرم محتاج نگاه و درک تحلیلی متناسب با این وضعیت متحول و پویا است.

- انزوا و دوری‌گزینی از مجموعه درهم تنیده جهان کنونی، ممکن و متصور و حتی مطلوب نیست و تعامل معنادار و خلاق مبتنی بر درک و تفاهم متقابل (دوسویه و چندسویه) تنها گزینه عملی فرارو به شمار می‌آید.

- تضمین آینده‌ای معقول و انسانی برای مجموعه ملی تنها از طریق و در شرایط نیل به توسعه فراگیر و بلندمدت ممکن و میسر است که به نوبه خود محتاج و در گرو نیل به درجه‌ای از اجماع ملی پیرامون اهداف توسعه و نیز راهبرد (استراتژی) لازم برای تحقق آن است.

- نیل به اجماع ملی پیرامون توسعه بلندمدت از لحاظ تاریخی محتاج جمع‌بندی واقع‌بینانه از تحولات جامعه و سیاست‌های گذشته است، از لحاظ نظری در گرو تکیه بر تحلیل عقلانی است و از لحاظ رویه و فرایند منوط به مشارکت همگانی و ایفای نقش معنادار و مؤثر همه نقش‌آفرینان در سطح ملی (اعم از بخش عمومی، بخش خصوصی و مهمتر از هر دو، جامعه مدنی) است.

- و آخرین نکته اینکه تا فراهم آمدن عملی الزامات و اقتضائات لازم برای نیل به این اجماع ملی هنوز راهی است.

\* برگرفته از سخنرانی انجام شده در همایش گروه اقتصاد دانشگاه ابوعلی سینا همدان در تاریخ ۸/۹/۲۵

\*\* سفیر امور اقتصادی و اجتماعی سابق ایران در سازمان ملل و رئیس پیشین گروه ۷۷ (سال ۲۰۰۱)

فیدل کاسترو:  
درست است که ما همگی سوار بر یک کشتی هستیم اما کشورهای غنی شمال در کابین‌های مجهز و شیک کشتی با غذاهای مطبوع اسکان دارند ولی کشورهای در حال توسعه را به این کابین‌ها راهی نیست